



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۱۵



انجمن فارو



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

اعلامیه

روسها، آغاز و انجام اشغال افغانستان

۱۴ فبروری ۲۰۱۹

به مناسبت ۲۶ دلو، سالروز تکمیل خروج منفعلانه قوای اشغالگر روس

چند هفته قبل سیه روز شش جدی، سالروز تجاوز بیشرمانه نظامی دولت اتحاد جماهیر شوروی (تحت رهبری روسها) به افغانستان را پشت سر گذاشتیم. روسها در آن روز برای تحکیم و بقای رژیم دست نشانده خلقی- پرچمی و حفظ افغانستان بحیث منطقه تحت نفوذ در نزدیکی بحر هند، کشور ما را به همکاری مستقیم حفیظ الله امین و شرکاء اشغال نموده، جناح امین را، با وصف وفا داری نوکرانه شان به مسکو، با جناح ببرک کارمل در حزب مزدور، تعویض نمودند. در این روز زنان و دختران پرچمی ها در جاده های کابل دسته های گل را به تانکیستهای روس تقدیم کرده آنها را شاد باش میگفتند، اما شعله مقاومت در برابر اشغالگران و حکومت دست نشانده شان، که زبانه هایش از فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷ بلند بود، از همین روز در همه قراء و قصبات کشور، مشتعل تر و فروزان تر شد. با دریغ باید گفت که قبل از ایجاد یک رهبری مستقل ملی و مترقی در این جنبش، دول خارجی مخالف روسیه، پاکستان را به هدف انحراف جنبش مقاومت ضد اشغال افغانستان، به یک حرکت جوابگوی خواسته های آزمندانه ناتو و کشور های عرب، به مرکز یک عملیات استخباراتی عظیم برای نفوذ در جبهات مقاومت و ایجاد مراکز رهبری مزدور و جیره خوار در خاک پاکستان و ایران مبدل ساختند. جنبش مقاومت ضد روسی را به تجزیه و کجراهه کشاندند، و بدینوسیله راه ایجاد یک افغانستان مستقل و متحد را سد بستند. اما

مردم افغانستان از ۶ جدی ۱۳۵۸ الی ۲۵ دلو ۱۳۶۷ به روسها و هم پیمانان شان، چنان ضرب شستی نشان دادند که قصه هایش هنوز هم در اقصی نقاط شوروی سابق زبانزد عام و خاص است.

دولت آن زمان روسیه بعد از کشتار بیش از یک و نیم میلیون و معیوب ساختن بیش از نیم میلیون افغان، تخریب کامل هزاران قریه، فرس میلیونها ماین در سرزمین ما، فرار دادن بیش از ۶ میلیون باشنده افغانستان به پاکستان، ایران و سایر کشور ها، بازهم خود را در افغانستان درین بست یافت. گورباچف افغانستان را "زخم خونین" اتحادشوروی نامید و تصمیم به خروج نیرو ها به هر قیمت گرفت. ببرک کارمل مخالف خروج ارتش شوروی بود و در نبود آنها خود را مصئون احساس نمیکرد. به همین سبب روسها او را به پیشنهاد ک.ب.ب. با نجیب الله تعویض نمودند. نجیب الله که در کارنامه قبلی اش بحیث رئیس خاد از مردم افغانستان لقب "قصاب و جلاد خاد" را گرفته بود، برای پیشبرد مشی روسی "مصالحه ملی" چهره مناسب و قابل اعتماد نبود. حتی گذشت تدریجی و مرحله به مرحله اش از امتیازات دولتی هم از جانب رهبران تنظیمهای مستقر در پاکستان و ایران که خود نیز سر تا پا وابسته به خواست خارجی های دیگر بودند، بی نتیجه ماند. اما روسها منتظر کامیابی نجیب الله نماندند و بر مبنای توافقنامه ژنیو نیرو های شکست خورده خود را در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ (مطابق ۲۶ دلو ۱۳۸۷) از افغانستان خارج کردند. این روز برای افغانها یک پیروزی تاریخی و برای روسها روز شرم و اعتراف به یک شکست تاریخی در برابر مردم افغانستان است.

حکومت نجیب الله با استفاده از اینکه جنبش مقاومت ضد روسی رهبری مستقل ملی و متحد نداشت، توانست تا اوایل اپریل ۱۹۹۲ به موجودیت ننگین اش ادامه داد. اما قطع تدریجی کمکهای روسیه رژیم مزدور را از درون متلاشی ساخت. کودتای شهنواز تنی در حوت ۱۳۶۸ و بعداً در سال ۱۳۷۰ سقوط مزارشریف و چند ولایت شمالی به دست دوستم و متحدینش اراده نجیب الله را درهم شکست. حالا وی نتوانست منتظر کامیابی انتقال صلح آمیز قدرت در چوکات برنامه صلح ملل متحد بنشیند و تصمیم به فرار به هند گرفت. کمیته نظامی منتخبه توسط نجیب الله، سایر ولایات را قبل از تشکیل حکومت تنظیمی در تبعید، به قوماندانان جهادی مورد نظر خویش تسلیم کردند. بدین گونه خلقی ها و پرچمی ها گلیم یک بحران فرا گیر تر در افغانستان را، قبل از ناپدید شدن رژیم شان گسترده کردند. بحرانی که هنوز هم از مردم افغانستان قربانی های بیشمار می گیرد و هست و بود کشور ما را به خطر انداخته است.

جای تعجب است که اکنون، درست سی سال بعد از آن خروج منفعلانه، روسها، نه از موقف بانی این بحران، بلکه از موقعیت دایه مهربانتر از مادر، میکوشند شرایط صلح را به مردم ما دیکته کند و بدین منظور برای صلح افغانستان کنفرانس دایر میکند و یا به بخشی از نیروی ذخیره خود در روسیه دستور میدهد تا خوان مذاکرات میان طالبان و سایر نیرو های ذخیره روسیه و ایران را در مسکو هموار سازند. البته در مجلس مسکو بر علاوه نیرو های ذخیره، تازه واردانی هم موجود بودند، اما به نظر میرسد که هدف اصلی این جلسه، کسب سهم قابل ملاحظه در مذاکرات و ساختار سیاسی آینده برای نیروهای ذخیره روسیه و ایران بوده است. ضربه اصلی که تلاش های مسکو به جریان صلح میزند اینست که با زمینه سازی برای معامله گران حرفوی، جبهه داخل کشور را به نفع طالبان ضعیف ساخته و از هم می پاشاند و زمینه ساز ادامه بحرانی میگردند که در ثور ۱۳۵۷ آغاز و در ۶ جدی ۱۳۵۸ تشدید گردید.

پس بی جهت نیست که از چهل سال و اندی به این طرف، افغانستان به میدان فوتبال دول خارجی تبدیل شده است، کشور های منطقه و جهان، هر کدام متناسب به منافع خود با استفاده از مزدوران داخلی، تلاش دارند تا درین میدان، نقش خورد و بزرگ خود را بازی نمایند. در هجده سال پسین، اقوای نیرومند جهان تحت رهبری امریکا، به افغانستان هجوم آوردند تا تروریسم و تریاک را نابود کنند و دولت مدرن و دموکراسی را به ارمغان بیاورند، اما بجای اضمحلال تروریسم و تریاک، هردو پدیده را تا سرحد رشد سرطانی ارتقا دادند و بجای دولت مدرن و دموکراسی، فاسد ترین دولت را ایجاد کردند که اینک دوباره بسوی امارت و تئوکراسی به جریان انداخته شده است. صرف مردم باشهامت افغانستان میتواند وطن خویش را از حالت کنونی نجات دهند.

"هیأت مدیره فارو"

